

زنده ای بسک و لوب زور و ماری
 ای که تعبیر و لولیم کرد و گفت
 از ناله شکم از زده سگ و بدم

حسن جلی ذات مملوح و عقیده سهر کلیه و لیدند استیجی را در حسن جلی
 مشهور و سراسر وجودی مضاعف و ان نامحدود و لخصه و مهور در اکثر
 سیدی دن ملازم او شد و لکن مروج کمال باشد از او به اختصاص تام
 و خصوصیات مالا کلامی او میدی حتی مضمین نه بکلام در دیو بل الویستندی
 تفصیلی مروج کمال باشد از او نیز سنده و نوشتند در حکم مروج م نوم
 علامه سنده طرافت طبع و لطافت و شتاد معروف و انوار علی استیجی لفظ
 مریض و لطیف طبع خوش عناق که اماعاق و حسن الاخلاق عالم و قابل
 و عارف و کمال استادی سفید دن کنگله کنگله بلدر مرجمه مناسره
 بعد از این شرف لوب اندان محنه در سراسر لوب حکم در سیه قاضی او لشدی
 بعد از لوبی نورانی که مشاعره لوب بلوقوز لوب فرق ایلی سنده لوب غار غور دن
 سراسر سروره انتقال و لوب عالم فانی دن ملک ثانی به انتقال دیوب سها امد
 نراه و فانی تاریخ او لشد و عالمه خرد لوب خوب هرگز دن طافه سنده
 عقد قیده شکار و اول طافه تک سینه کوفی را اول شدری و اشعار
 بلاغت شاعر و لوب گفتار فصاحت و نثار اکت در که جز اول شدری
 کل حکم تیری سینه بدل بر می نهاد اولور شاد و لوسوی بر بر نه قول آنا و اولور
 بعضی اصحاب جرت سفور لوب مطلع مشهوری من نور کردی خجانی لوب غزل شدری
 یو لوب و بر مضمون با نسی جان کوسکوری سینه نور قدا فندی همان کوسکوری
 وجودم و بر مانده و بخش عم نماند خراوش با بر خندن حصان در دوا
 حکایت و لوب که قصه و بر و سهر و ن غزل و لند و می آنا و ده امراض اسقام
 او جامع مبتلا و تخصص مضمون لیس ایله دل شیع و سنده لوب دولت معنی
 پایدار و بایه قدر و رفعتی ثابت و استوار اولد و غدن غایبده و کور و ولها
 اولوب یو کاره باعث با دای و اوله از نامار و وزیر اعلیه قدا علی الخصوص

حسن جلی

صدر عالیقدر روزگار اولان قدری افندی با چنگی با چنگی ایچک ایچک ایچک
 ایچک بر عا بر سوار اولوب وادی عدم کی بر حوای بی باقی طوبوت کدرین لوبه
 عریشکست اولدقه نه بای غمتی رکاب حرکت تو مشاقتدار و نه اول مقام
 همالکده یاری تکلیف و قاری اولوب بولید ناچار بر خطا اب اولد و قیله غمده
 نوسن و هرک اندوختی بیجا هرگز انتمیه کشتی قلمیست
 جور کرد و نه صبر دیوب کوره بی او کوز او لسه و بید قلمیست
 زینت شاه اسمعیل بو تاری خوب واقع اولد شدر غایت لایله تاریخ

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ای انکه برور رزم چون درخت | ای که در جهان بر نور است |
| بر نه صد و بیست جنگی تاریک | المنتهی لکه حد و بیست هفتاد |
| یعنی سلطان سلیم عدل امین | و مکر بادش هر سیرت قلم |
| سنگون اولدی ماکدی وین | با یبال تندی سرخ سر جبین |
| دوی تاریخ اگر روح امین | دو تندی یوزی حسرتدن قیامت |
| منه زهر اولدی مرشدی وین | بولدی منصور عسکر اسلام |

سید حسن جلی سیر و زون خاصی راده در و لصاب لاله مالک و طریق سعادت
 علم سالیک اولوب لطیف سیک زاده افندی کج محمد محمدی و مجلس قاده سنگ
 مستفیدی اولمشدی استنبوله مدرس اولد و لصدکه طریق تدریس کشف عرف
 و محتسب عقا عمل اید میورا هر و طریق قضا اولدی حقا که در کمالی لال ملک سنده
 بر در و حصن و وق درونی جوامع معارف ایله بر در خوشل بنده اشعاری
 و نازکانه گفتاری و ارد در نامی شعر حسن و حسن خلقی کفشاری حسن

| | |
|--|----------------------------------|
| دو تندی نصف روزه دن نوبه نماند | کشتی اول سید سارک قیوالدی جا |
| ملور اول غنچه بلبل کی دل زار اولدین باری | مشدر شکر دیو لوب کلان کولوب کلان |
| کلور کدر دیو بر خنده نیتیه لورک | دعاسن الگور آسنده و رونه لورک |
| شکفته قالدی کلشده لوبی جندن | خران بر شندی سارک یزنده ملا لورک |
| کمشته لیدی دل در جانانده لولندی | کیک سوزی و اجدت سلطانیه |
| سندانه نولستی اول عمره سی جلا و | عاشقان اولدردی بی قانده لولندی |

معدن حسن جلی